کد خبر: ۴۶۲۵۲۸
دوشنبه ۲۴ بهمن ۱۴۰۱ ۱۰:۱۸

ساخت فیلم با سرمایه فرانسوی و کارگردان دو تابعیتی

افشاگری علیه علی مصفا

علی مصفا تهیه‌کننده فیلمی شده که با سرمایه‌گذاری نیم میلیون یورویی آلمان و فرانسه در ایران جلوی دوربین رفته است

به گزارش سایت خبری پرسون، کارگردان فیلم، یک دوتابعیتی ساکن فرانسه است به نام عماد آل‌ابراهیم دهکردی و حضور علی مصفا در حقیقت ویترین کار برای کسب مجوز و به‌دست آوردن امکان فیلمبرداری در ایران بوده است.

این فیلم که با نام اولیه «شوالیه سیاه» پروانه ساخت گرفت و سپس به «حکایت شمرون» تغییر نام داد، قبل از حوادث شهریورماه ۱۴۰۱ فیلمبرداری‌اش را به پایان رساند و موضوع آن مثل «عنکبوت مقدس» درباره جامعه زن‌ستیز و شدیدا منقبض ایران است. این مشخص می‌کند که اگرچه بستر یک‌سری نارضایتی‌ها از قبل در ایران وجود داشت، اما اتفاقاتی که در نیمه دوم ۱۴۰۱ حدود صد روز کشور را ملتهب کرد، پس از یک برنامه‌ریزی فرهنگی طولانی‌مدت از سمت کشورهای غربی اتفاق افتاد. «شوالیه سیاه» یا همان «حکایت شمرون» با قرار دادن علی مصفا در ویترین خودش توانست به شکل رسمی از وزارت ارشاد ایران پروانه ساخت بگیرد و در همین کشور جلوی دوربین برود. حین فیلمبرداری راش‌های کار بر بستر اینترنت به فرانسه فرستاده می‌شد و سفارش‌دهندگانش تذکراتی را به کارگردان می‌دادند.

این فیلم حین ضبط پنج بار از جانب سرمایه‌گذار فرانسوی اصلاحیه خورد که بعضی از جزئیات آن در پروپوزال فیلم موجود است. ملاحظاتی که سرمایه‌گذار فرانسوی به سازندگان این فیلم گوشزد می‌کرد، به شکل واضحی سیاسی بوده و جهت غایی و نهایی‌شان نمایش یک جامعه شکست‌خورده و منزوی و البته زن‌ستیز از ایران است. اظهارات خود کارگردان در پروپوزال فیلم برای رسیدن به یک قضاوت قطعی درباره سمت و سوی سیاسی این پروژه به نظر کافی می‌رسد.

این فیلم آبان‌ماه امسال برنده ستاره طلایی فستیوال مراکش شد و احتمالا پس از این در رویدادهای سینمایی دیگری هم حضور خواهد داشت. در ادامه جزئیاتی از سهم دولت‌های آلمان و فرانسه در تولید این فیلم آورده شده و پروپوزال کار به قلم کارگردان آن هم ضمیمه می‌شود. در بخش دیگری از پرونده پیش رو، روندی که دولت‌های اروپای غربی برای تاثیرگذاری بر فرهنگ و سینمای ایران اتخاذ کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آیا فرانسه و آلمان اجازه می‌دهند که در شرایط فعلی جهان و این همه تقابل نفس‌گیر سیاسی و امنیتی، دولت ایران فیلمسازانش را به این کشورها بفرستد و درباره مشکلات آن جوامع، روایت خودش را جلوی دوربین ببرد؟

پیش از این به ما اجازه داده می‌شد که در خیابان‌های پاریس یا برلین فیلمبرداری کنیم اما موضوع این فیلم‌ها عموما شخصیت‌های ایرانی بود که به آن کشورها رفته بودند. حالا اما نه‌تنها شرایط فرق کرده و سختگیری‌ها به‌شدت افزایش پیدا کرده‌اند؛ بلکه پیش از این هم ما هیچ‌وقت فیلمی درباره خود فرانسوی‌ها یا خود آلمانی‌ها نساخته بودیم. وقتی اوضاع سیاسی چنان بغرنج شده که کشورهای اروپای غربی حتی ورود فیلم‌های رسمی ما به فستیوال‌هایشان را ممنوع کرده‌اند، به‌طور قطع اجازه نخواهند داد که یک سینماگر ایرانی با مارک دولت ایران در شهرهایشان راه بیفتد و چیزی را روایت کنند که ممکن است از نظر سیاسی-اجتماعی برایشان مطلوب نباشد. عکس این قضیه اما با بسامد بالا اتفاق می‌افتد و حیرت‌انگیز است اگر توجه کنیم روی این نوع فیلم‌ها، یعنی آثاری که با سفارش و نظارت دقیق دولت‌های نیمه‌متخاصم با ایران ساخته شده‌اند، در داخل کشور چه نام و عنوانی گذاشته شده است، به اینها می‌گویند فیلم‌های مستقل.

هیچ عبارتی در سینمای ایران به اندازه فیلمسازی مستقل و فیلمسازان مستقل تا این اندازه دروغین و مبتذل نشده است. در جایی از دنیا که یک چرخه صنعتی و فرهنگی نمی‌تواند صرفه اقتصادی داشته باشد هر جا عنوان سینمای غیردولتی آمد، باید مشکوک شد. وقتی فیلم ساختن در ایران صرفه اقتصادی ندارد، چرا کسی باید پولش را در این وادی آتش بزند؟

در سال ۹۸ که آخرین سال قبل از کرونا و پرفروش‌ترین سال سینمای ایران به لحاظ عددی بود، تنها پنج فیلم هزینه تولیدشان را برگرداندند و یک فیلم هم به سود اندکی رسید. در شرایطی که تبدیل پول نقد به سکه و ارز و ملک یا هر کالای دیگر، بدون هیچ فعالیت به‌خصوصی، سودهای سرسام‌آوری نصیب هر سرمایه‌گذاری می‌کند، آنها چرا باید پول‌هایشان را در سینما، آن هم روی فیلم‌های اصطلاحا هنری و اجتماعی سرمایه‌گذاری کنند.

همین ابهام محیرالعقول در منطق مالی سینمای ایران پرسشگران را با پدیده‌ای مواجه کرده تحت عنوان پول‌های مشکوک و آلوده. رفته‌رفته مشخص شد که این فیلم‌ها از محل بیت‌المال تامین مالی می‌شوند اما نه به شکل سالم و شفاف، بلکه بخشی از پول‌های آلوده مطابق منطق یک اقتصاد سیاسی وارد سینما و شبکه نمایش خانگی شده‌اند. دولت قبل تا آخرین لحظات در برابر شفاف‌سازی منابع مالی سینما به بهانه حمایت از بازار آزاد مقاومت کرد اما رسوایی‌هایی که به‌واسطه دستگیری و محاکمه چند چهره اصلی این جریان از جمله محمد امامی، هادی رضوی، حسین هدایتی و احسان دلاویز پدید آمد،

مقداری شتاب چنین روندی را کند کرد. دولت که عوض شد بالاخره این روند به پایان رسید اما نوع دیگری از تامین منابع مالی که از نظر حجم کوچک‌تر و از لحاظ تاثیرگذاری خطرناک‌تر بود، همچنان باقی ماند و حتی نقش مهم‌تری پیدا کرد. کشورهای اروپایی خصوصا فرانسه و آلمان شروع کردند به

سرمایه‌گذاری روی سینمای ایران و کشورهای اطراف. فیلمنامه‌ها هم به‌شدت کنترل می‌شد تا نتیجه نهایی کار به اهدافی که سرمایه‌گذارانش داشته‌اند نزدیک شود. توضیح نقش سیاست در انگیزه‌های این عمل قتصادی و فرهنگی حتی از توضیح اقتصاد سیاسی پیچیده‌ای که پشت پول‌های آلوده در سینمای ایران وجود داشت، آسان‌تر است. هیچ دلیلی وجود ندارد که پول مالیات‌دهندگان فرانسوی برای گسترش فرهنگ و هنر کشوری مثل ایران هزینه شود که در شرایط حال حاضر، روابط پرتلاطمی با اروپای غربی دارد. میزبانان مجاهدین خلق و شاهزاده سابق در پارلمان آلمان و کاخ الیزه، چطور ممکن است با نیتی خیرخواهانه در بدنه اصلی سینمای ایران سرمایه‌گذاری کنند؟

قرار بود «عنکبوت مقدس» هم در خود ایران فیلمبرداری شود که این اتفاق نیفتاد و همین باعث شد که نیت‌های سازندگان اثر به شکل واضح‌تری خودش را نشان بدهد. در آن فیلم هم تکیه اصلی روی مصیبت‌زدگی و مظلوم واقع شدن زن ایرانی در جامعه‌ای مردسالار و خشن بود. این رویکرد را کشورهای غربی قبلا با حمایت از یکسری فیلم‌های ایرانی در جشنواره‌هایی مثل کن، ونیز، سن سباستین، لوکارنو و حتی رویدادهای سطح پایین‌ترشان نشان داده بودند و حالا به‌وضوح عیان شده بود.

اگرچه عنکبوت مقدس نتوانست طی یک سال آغازین دولت جدید در ایران پروانه ساخت بگیرد، متاسفانه به دلیل عدم حساسیت مدیران ارشاد روی پروژه‌ای که منابع آن را چنین دولت‌هایی تامین می‌کنند، پروژه «شوالیه سیاه» که بعدها به «حکایت شمرون» تغییر نام داد توانست سرمایه‌گذارانش را به اهداف نهایی‌شان برساند. «شوالیه سیاه» به کارگردانی عماد آل‌ابراهیم دهکردی، فیلمساز دوتابعیتی و به تهیه‌کنندگی علی مصفا، در تابستان سال ۱۴۰۱ و درست قبل از وقایع شهریور و پاییز امسال جلوی دوربین رفت و فیلمبرداری‌اش به پایان رسید. بالای ۸۵ درصد از هزینه‌های فیلم با سرمایه‌گذاری دولت فرانسه تامین شد و کمی بیش از ۱۴ درصد را دولت آلمان پرداخت کرد. علی مصفا که تهیه‌کننده و به عبارتی ویترین ایرانی کار بود، تنها ۴ دهم درصد از هزینه را پرداخت کرد و چنین پروژه‌ای در قالب همان سینمای غیردولتی و غیروابسته و مستقل معرفی و تبلیغ می‌شود.

چیزهایی مثل فرآیند مالی ساخت این فیلم، پنج بار اصلاحیه‌ای که سفارش‌دهندگان فرانسوی برای سیاه‌تر شدن زمان آن زده‌اند و محتوایی که نمایش داده می‌شود، به‌روشنی مشخص می‌کند که چه سیستمی با جعل واژه استقلال، سینمای ایران را به سمت تولیدات ضدملی و بی‌کیفیتی می‌برد. فیلم‌های ضعیفی که در جشنواره‌های متعلق به خود سفارش‌دهندگان‌شان تحسین می‌شود و به الگوی کیفی فیلمسازی در ایران هم آسیب می‌زند. این فیلم‌ها اگرچه نمی‌توانند مخاطب چندانی چه در داخل ایران و خارج از آن پیدا کنند و در عوض قادر هستند که چرخه فیلمسازی ایران را از رونق بیندازند. مرجعیت‌زدایی از رسانه‌های داخلی و جشنواره‌های رسمی ایران، روند ارتباط فیلم‌ها با مخاطبان ایرانی و سفارش‌دهندگان بومی را به کل مختل می‌کند. به علاوه جعل واژه «فیلمسازی مستقل» باعث می‌شود باقی فیلمسازان و بدنه غالب منتقدان داخلی، اعتمادبه‌نفس لازم برای کار در پروژه‌های مرتبط با نهادهای حاکمیتی یا دفاع از آنها را از دست بدهند.

اگرچه در کشور مشکلاتی وجود دارد که سینماگران با پرداختن به آنها، هم می‌توانند مردم را بابت به نمایش درآمدن دغدغه‌هایشان راضی کنند و هم مسئولان را نسبت به این معضلات هشدار بدهند، اما چنین آثاری که با بودجه‌های فرنگی ساخته می‌شوند و خود را مستقل لقب داده‌اند، مطلقا در این مسیر حرکت نمی‌کنند. آنها به لحاظ هستی‌شناختی و هویتی ذهن مخاطب ایرانی را ویران می‌کنند و می‌خواهند او را از آنچه هست، یعنی ایرانی بودن پشیمان کنند. نگاهی به پروسه تولید فیلم شوالیه سیاه نشان می‌دهد که رویکرد فرهنگی کشورهای اروپای غربی نسبت به ایران چقدر خصمانه است و باید توجه کنیم که این پروژه‌ها قبل از اتفاقات شهریور ۱۴۰۱ و بعضی‌شان حتی قبل از جنگ اوکراین کلید خورده بودند و همگی یک خط‌مشی را دنبال می‌کردند؛ ایجاد یأس و ناامیدی در ایرانیان نسبت به وضعیت سه چیز؛ زن، زندگی، آزادی.

این متن بعد از ۵ بار دست به دست شدن بین دهکردی و تهیه کننده فرانسوی به تصویب رسید

هدف من نشان دادن مشکلات جوانان در ایران است. این فیلم زندگی جوانانی را نشان می‌دهد که به دلیل اختلاف با خانواده از منزل طرد شده‌اند و با واقعیت‌ها و خشونت‌های جامعه مواجه می‌شوند. فشار و محدودیت‌های نامرئی، تلاش‌های سیستم و تاثیر تحریم‌های بین‌المللی بر جوانان است که مرا به ساخت این اثر تحریک می‌کند. داستان تنها یک هفته از زندگی دو برادر را به نمایش گذاشته ولی نشانگر تمام سال‌های پشت‌سرگذاشته جوانان در ایران است. جدایی‌ها، محرومیت‌های اجتماعی، ثروت‌اندوزی‌های جدید، سوءاستفاده‌ها(تجاوزها)، سقوط نظام اقتصادی، اطاعت کورکورانه، بی‌بندوباری جوانان و رهاشدگی آنها در خیابان‌ها، ظهور یک طبقه جدید از ثروتمندان و ناپدید شدن قشر متوسط جامعه. این تناقضات در جامعه باعث می‌شود تا جوانان پناهگاهی جز مواد مخدر نداشته باشند.
داستان شوالیه سیاه به من این فرصت را می‌دهد که مسائل امروزی دختران جوان در ایران که یک مساله کاملا سیاسی است را نشان دهم. تصاویر(فیلم) و دخترهای جوان، آینه‌هایی از جامعه و احساسات‌شان هستند که تلاش برای پنهان کردن احساسات‌شان باعث جذابیت داستان می‌شود. شخصیت هانا(دختر جوان موطلایی در فیلم) کلیشه‌هایی را با هدف اجبار برای پوشش روسری در ایران ایجاد می‌کند. هانا فردی آزاد و موردپسند سیاوش و امیر(دوست‌پسرش) است. او برای رفت‌وآمد به هر جای دنیا آزاد بوده ولی به‌دلیل محدودیت‌هایی که جامعه به او تحمیل کرده، حس آزادی ندارد. هانا که این موضوع را حق خود دانسته، به همه زنان این جرات را می‌دهد تا بتوانند محدودیت‌ها را کنار بزنند. حمله به اسطوره‌ها نیز در فیلم قابل‌توجه است. در شهر موتور جای اسب را گرفته و شخصیت فیلم از کلاه کاسکت و لباس شوالیه استفاده می‌کند. درحالی‌که پرنده افسانه‌ای و مقدس سیمرغ در سینمای معاصر ایران به دروغ معرف اسطورگی ناب به ثبت رسیده است لیکن هم‌اکنون پرندگان بزرگی(کرکس) که از استخوان‌های پرندگان رهاشده توسط کشتارگاه‌هایی که در اطراف تهران هستند تغذیه می‌کنند، خیلی به شهر نزدیک شده‌اند. حضور این پرنده‌های غول‌پیکر در شهر تهدید بوده و یادآور سیمرغ، پرنده مقدس است.

منبع: خبرآنلاین